

ایالات متحده آمریکا در میدان مغناطیس صهیونیسم مسیحی

احمد دوست محمدی*

استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد رجبی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

(تاریخ دریافت: ۱۹/۳/۲ - تاریخ تصویب: ۱۹/۷/۱۴)

چکیده:

دولت صهیونیستی که به عنوان دولتی کارگزار در منطقه خاورمیانه ایجاد شد، پس از ناکامی در دستیابی به اهداف خویش در نبرد سی و سه روزه لبنان و بیست و دو روزه غزه با چالش‌های جدی در جامعه آمریکا مواجه شد که از آن جمله پرسش از چرایی و علت حمایت این کشور از دولت صهیونیستی، علی‌رغم ناتوانی این رژیم در دستیابی به اهداف تعیین شده بود. در پاسخ به این پرسش، برخی پژوهشگران به محافظه‌کاران، یهودیان آمریکا و صهیونیست‌های مسیحی به عنوان اضلاع سه‌گانه مؤثر در حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی اشاره کرده‌اند. بدین ترتیب، نگارندگان این سطور با فرض بر اطلاع پژوهشگران ایرانی از دو ضلع نخست - یعنی محافظه‌کاران و یهودیان آمریکا - کوشیدند تا ضمن بررسی کارکردهای صهیونیسم مسیحی در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده آمریکا به بررسی فعالیت‌های پاره‌ای از مهم‌ترین سازمان‌های صهیونیسم مسیحی در این کشور پردازند.

واژگان کلیدی:

ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، خاورمیانه، صهیونیسم، صهیونیسم مسیحی، ریگان، بوش

E mail: a.doostm@yahoo.com

فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

* نویسنده مسئول:

برای اطلاع از دیگر مقالات این نویسنده که در این مجله، منتشر شده‌اند به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

مقدمه

اهمیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیک خاورمیانه سبب شده است تا این منطقه از جایگاهی کم‌نظیر در مناسبات بین‌المللی برخوردار باشد. به همین دلیل قدرت‌های بزرگ همواره کوشیده‌اند تا به نحوی از انحاء بر این منطقه استیلا یافته و از این رهگذر منافع خود را تأمین کنند؛ به گونه‌ای که پس از جنگ جهانی اول و بویژه به دنبال اضمحلال امپراتوری عثمانی پاره‌ای از سرزمین‌های آن همچون فلسطین و عراق، سوریه و لبنان تحت قیمومیت بریتانیا و فرانسه قرار می‌گیرند و پاره‌ای دیگر همچون ایران، اردن، عربستان، مصر، یمن و... شاهد دخالت آشکار و پنهان قدرت‌های استعماری بوده و با تلاش افسران بریتانیایی حاکمیتی نیمه مستقل و وابسته را تشکیل می‌دهند. در همین سال‌هاست که غربی‌ها می‌کوشند با یهودی سازی شکل و مضمون صهیونیسم، ماده انسانی مورد نظر خویش را فراهم آورند و بدین ترتیب ضمن اخراج یهودیان از اروپا به عنوان مردمی اندام‌وار، مطرود و غیرسودمند، دولتی کارکردی را در فلسطین بنیانگذاری کنند که در جهت منافع جهان غرب به کار گرفته شود و غرب هم در مقابل، از آن حمایت و ادامه حیاتش را تضمین کند (برای مطالعه بیشتر رک: المسیری، ج ۶، ۱۳۸۳، صص ۳-۱۸). در این مسیر، بریتانیا می‌کوشد ضمن فراهم ساختن زمینه‌های تسریع در مهاجرت یهودیان به فلسطین و نیز مسلح ساختن آن‌ها، حقایقی کاذب را در جهت استقرار دولت صهیونیستی در اراضی فلسطین اشغالی به وجود آورند. بدین ترتیب، صهیونیسم نخست به بریتانیا معطوف می‌شود و در سایه‌سار حمایت‌های او قرار می‌گیرد. اما با وقوع و خاتمه جنگ جهانی دوم و بدنبال افول قدرت بریتانیا، صهیونیسم به ایالات متحده آمریکا که در واقع تنها پیروز واقعی جنگ به شمار می‌آمد، معطوف شد و توانست از کمک‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی این ابرقدرت نوظهور بهره جوید. میزان این حمایت‌ها به گونه‌ای است که نویسنده‌گانی چون "موریس باورز" از اسرائیل تحت عنوان ایالت ۵۱ آمریکا نام می‌برند (Bowers, 2005) و یا پژوهشگری چون روزه گارودی از آمریکا به عنوان مستعمره اسرائیل یاد می‌کند (گارودی، ۱۳۷۹، ص ۲۱). اما با ناکامی صهیونیست‌ها در دستیابی به اهداف خویش به خصوص در جنگ سی و سه روزه لبنان و نیز جنگ بیست و دو روزه غزه، افرادی نظیر دکتر جان میرشایمر، استاد دانشگاه شیکاگو و دکتر استفان والت، استاد دانشگاه هاروارد به طرح این نکته پرداخته‌اند که دولت صهیونیستی که به عنوان دولتی کارگزار در منطقه خاورمیانه ایجاد شد، اکنون دیگر قادر نیست وظایف خویش را به درستی انجام دهد و بدین ترتیب نه تنها نتوانسته است بر نیروهای مخالف فائق آید بلکه خود به علتی در شکل‌گیری این نیروها بدل شده است. به عبارت بهتر، به نظر این عده، رژیم صهیونیستی از یک متحد استراتژیک به سرباری استراتژیک بدل شده است که خود باعث شکل‌گیری آمریکاستیزی

گسترده در خاورمیانه شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: Mearsheimer and Walt, 2007). بر این اساس، این سؤال ذهن پژوهشگران را به خود معطوف داشته است که اگر اسرائیل نمی‌تواند منافع ملی ایالات متحده را به نحو احسن تأمین کند، پس چه دلایلی سبب می‌شود تا آمریکا فراتر از منافع ملی خود به حمایت از اسرائیل دست زند؟ به اعتقاد این گروه، آنچه توجیه‌گر حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا از اسرائیل می‌باشد، در سه ضلع محافظه‌کاری، یهودیان و صهیونیسم مسیحی قابل بررسی است. اما از آنجا که صهیونیسم مسیحی کمتر توجه پژوهشگران را به خود معطوف ساخته است، ما بر این جریان تمرکز کرده‌ایم.

در بررسی زمینه‌های پیدایش و مبانی عقیدتی صهیونیسم مسیحی می‌توان گفت که صهیونیسم مسیحی از جمله گروه‌های تقدیرگرا است که ریشه در پروتستانیسم و فرق منشعب از آن بویژه پیوریتانیسم دارد که همین میراث پیوریتانیسمی امروزه در ایالات متحده آمریکا در قالب جریان صهیونیسم مسیحی تجلی یافته است (نک دوست محمدی و رجبی، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۴۰). در ارتباط با جمعیت این جریان در ایالات متحده آمریکا برآوردهای گوناگون بیان شده است. اما به هر حال همانگونه که پرفسور جیسون برگین نیز به آن اذعان دارد: «[اگرچه] بسیار دشوار می‌توان آماری در مورد شمار واقعی صهیونیست‌های مسیحی در ایالات متحده ارائه داد؛ اما چیزی که می‌توان گفت، این است که آن‌ها، هدف انتخاباتی فعالان صهیونیسم مسیحی و دست‌اندرکاران حکومت اسرائیل و "از نو متولد شدگان" هستند. یعنی پروتستان‌های ایوانجلیست سفید و شمار این رأی‌دهندگان ۲۵ درصد کل ساکنان تخمین زده می‌شود» (مصاحبه با پرفسور جیسون برگین، ماهنامه موعود، شماره ۷۵). دکتر استفان سایزر نیز با این برآورد موافق بوده و معتقد است که این جریان، امروزه «احتمالاً حدود ۲۵ درصد [از] مسیحیان آمریکایی را به خود جذب کرده است» (گفتگوی اختصاصی موعود با دکتر استفان سایزر، ماهنامه موعود، شماره ۸۲). اکثر صهیونیست‌های مسیحی در جنوب این کشور متمرکزند به گونه‌ای که کشیش جری فالول - از رهبران صهیونیسم مسیحی - از این منطقه تحت عنوان کمربند انجیلی یاد کرده است. در این مقاله کوشش می‌شود به بررسی نقش و جایگاه صهیونیسم مسیحی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده آمریکا پرداخته و از این رهگذر افقی جدیدی در تحلیل سیاست‌های این کشور پیش روی مخاطبان خود بگشاییم.

جایگاه صهیونیسم مسیحی در عرصه سیاست داخلی آمریکا

در عرصه داخلی، صهیونیسم مسیحی با تحت فشار قرار دادن دولت، خواهان وضع و یا نسخ پاره‌ای از قوانین است که در تبیین و یا تلازم با مذهب قرار دارد. آنان بر این اعتقادند که فساد اخلاقی در جامعه آمریکا، معلول دوری از تعلیمات دینی است. بر این اساس، صهیونیسم

مسیحی می‌کوشد تا جامعه آمریکا را بر مبنای قوانین انجیلی بازسازی کرده، اخلاق و معنویت را به کشور آمریکا و عزت را به خانواده‌های از هم پاشیده این کشور بازگرداند. بدین ترتیب، صهیونیسم مسیحی در مخالفت با مساوی نظیر سقط جنین، همجنس‌بازی و قوانین مربوط به حقوق همجنس‌بازان، ترویج ابتدال در رسانه‌های عمومی و مانند آن قرار گرفته و از مسائلی مانند برگزاری نماز در مدارس و نظایر آن حمایت به عمل می‌آورد و در این راستا، دولت را تحت فشار قرار می‌دهد. حمایت از افزایش بودجه نظامی و ارتقاء توان نظامی ایالات متحده آمریکا نیز از دیگر اهدافی است که صهیونیسم مسیحی در عرصه داخلی آن را دنبال می‌کند. علت این امر نیز ریشه در عقاید تقدیرگرایانه این جریان دارد. بر این اساس، صهیونیسم مسیحی می‌کوشد تا مسئولیت‌های خود را در جهت تأمین نقش بی‌بدیل آمریکا تحقق بخشد. آنان همچنین کوشیده‌اند تا با بسیج افکار عمومی و سازماندهی رأی‌دهندگان آمریکایی گام‌هایی مؤثر در زمینه انتخاب سیاستمداران محافظه‌کار اخلاقی بردارند. در واقع، آنان «می‌کوشند با کنار گذاشتن افراد سکولار از مسئولیت‌های حساس دولتی، اداری، نظامی و قضایی، مسیحیان طرفدار اعتقادات افراطی دینی را جایگزین آن‌ها کنند» (منابع اینترنتی: حمیدرضا ضابط). در همین ارتباط، این جریان شرکت فعال در مبارزات انتخاباتی ایالات متحده را آغاز کرد که از جمله حائز اهمیت‌ترین آن‌ها، انتخابات ۱۹۸۰ ریاست جمهوری بود که به پیروزی رونالد ریگان انجامید. علت حمایت گروه‌های صهیونیسم مسیحی از ریگان به جهت بینش تقدیرگرایانه او بود. «دادن لقب "امپراتوری شیطانی" به روسیه بوسیله وی که بعدها در زبان سیاستمداران آمریکایی مصطلح شد، از همین بینش سرچشمه می‌گیرد» (فهم دانش، ماهنامه موعود، شماره ۴۰، ص ۲۶). از جمله سازمان‌های صهیونیسم مسیحی که در سازمان دادن به رأی‌دهندگان آمریکایی فعالیت دارد، ائتلاف اکثریت اخلاقی (The Moral Majority Coalition) را می‌توان مورد اشاره قرار داد. این سازمان به عنوان شاخه‌ای از راست نو که با «خط‌مشی طرفداری از زندگی، خانواده سنتی، دفاع ملی و اسرائیل آغاز به کار کرد» (منابع اینترنتی: www.moralmajority.us) توانست با بسیج نمودن اوآنجلیک‌ها و بنیادگرایان، «آن‌ها را به یک جریان سیاسی قدرتمند تبدیل کند» (Richan, 1996, p 39).

گروه‌های راست نو، اهداف زیر را سر لوحه برنامه‌های خویش قرار داده بودند:

«نگاه سنتی به نقش زنان در جامعه (به عنوان مثال؛ بهتر است که مردان بیشتر از زنان کارهای بیرون از خانه را انجام دهند[و زنان مراقب خانه و خانواده باشند])؛ - مخالفت با سقط جنین؛ - مخالفت با همجنس‌بازی و حمایت از به جا آوردن نماز در مدارس» (2004, p 35). (Deckman,

رهبر این ائتلاف، جری فالول (Jerry Falwell) کشیشی باپتیست و اوانجلیستی تلویزیونی است. او که به عنوان «رهبر پذیرفته شده مسیحیان راست در بیشتر طول دهه ۱۹۸۰ بود...» توانست [در سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و کارهای سیاسی‌اش در طول دهه ۱۹۸۰، زمینه‌هایی را برای اقدامات سیاسی [...] بنا کند] (Harding, 2000, p 243) و بدین ترتیب، «تعدادی کثیر از بنیادگرایان آمریکایی را به عرصه سیاسی آورد. [...] البته باید توجه داشت که [همه بنیادگراها با اصول فالول موافق نبودند. [...] به عنوان مثال] برخی بنیادگرایان سپریتیست (Seperatist) [تجزیه طلب]، همچون باب جونز سوم، او را "نئوبنیادگرا" و یک سازشکار می‌نامیدند» (1999, p 99 MacLean and Others).

«اتحاد میان رونالد ریگان و اکثریت اخلاقی مدت کوتاهی پس از همایش جمهوریخواهان در سال ۱۹۸۰، هنگامیکه ریگان خواستار این شد تا ۲۰۰۰۰ اوانجلیک در اجتماعی در دالاس جمع شوند، رخ داد. ریگان به این جمعیت چنین گفت: "[...] من شما را و هر آنچه را که شما انجام می‌دهید، تصدیق می‌کنم]" (Spring, 2005, p 11). پس از آنکه ریگان با حمایت‌های گروه‌های راست مسیحی - که ائتلاف اکثریت اخلاقی نیز از جمله آنان به شمار می‌آمد - توانست در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود، این گروه‌ها توانستند نفوذ خود را در کاخ سفید افزایش دهند. در واقع، «همراه با رونالد ریگان در کاخ سفید برای هشت سال، فالول، رابرتسون، وی‌ریچ و دیگران نقشی مهم در شکل‌دهی به سیاست جمهوریخواهان در موضوعات اجتماعی داشتند. در طول دو دوره دولت ریگان، فالول و همکارانش نه تنها به همه‌ی کمیته‌های سیاست‌گذاری در حکومت و حزب جمهوریخواه دسترسی داشتند، بلکه خود رئیس‌جمهور ریگان نیز حقیقتاً گروه را به عنوان قسمت یا جزئی از حکومت خویش می‌دید» (Herring, 2003, p 116). (برای مطالعه بیشتر رک: Strober and Strober, 2003, pp 33-34-35).

باید توجه داشت که شرکت فعال سازمان‌های صهیونیسم مسیحی در انتخابات، محدود به انتخاب رونالد ریگان نماند. به عنوان مثال، «در سال ۲۰۰۴ اعضای این گروه نقشی قابل توجه در پیروزی جرج بوش در انتخابات ریاست جمهوری داشت» (Watts, 2006, p 12) و بر این اساس، برخی از نویسندگان «باقی‌ماندن او در قدرت را به تکیه‌گاه حزب انتخابگر او، وابسته [دانستند] که راست مسیحی و اکثریت اخلاقی، مهم‌ترین عنصر آن به شمار می‌رود» (2006, p Kurthen and Other, 34).

سازمان‌های صهیونیسم مسیحی و از آن جمله ائتلاف اکثریت اخلاقی، برای دستیابی به اهداف خویش در عرصه داخلی از فنون مختلف بهره می‌گیرند که در ادامه به برخی از این فنون اشاره می‌شود.

۱- استفاده «از فنون اجتماعی نظیر اعتراض عمومی، ثبت نام از رأی دهندگان، شرکت در انتخابات، لابی گری و تلاش برای دسترسی به ادارات در سطوح محلی، ایالتی و ملی» (Hagopian, 2004, p 150) که از مهم ترین این شیوه ها همانطور که اشاره شد، شناسایی و ثبت نام از رأی دهندگان آمریکایی برای تشکیل یک گروه مؤثر رأی دهنده است.

۲- ایجاد مراکز آموزش عالی با هدف تربیت متخصصان دارای اعتقادات دینی برای احراز مشاغل کلیدی. برخی از این مؤسسات عبارتند از: دانشگاه ریچنت، دانشگاه لیبرتی، دانشگاه اورل رابرتز و دانشکده انجیل جیمی سواگارت (نک حمیدرضا ضابط، همان).

۳- استفاده وسیع از رسانه های دیداری و شنیداری برای انتقال و گسترش قرائت های مذهبی و دیدگاه های سیاسی خود. بر همین اساس، به عنوان مثال «در ۱۹۸۱، ائتلاف اکثریت اخلاقی بیش از ۶ میلیون دلار بیشتر برای فعالیت های رسانه ای خرج کرد. صدای اکثریت اخلاقی به بیش از ۸۴۰۰۰۰۰ خانه رسید و بیش از ۳۰۰ ایستگاه رادیویی تفسیر اکثریت اخلاقی را روزانه پخش می کردند» (Diamond, 1998, p 67). نقش رسانه ها در گسترش نفوذ این جریان تا به آن اندازه است که به اعتقاد پاره ای از صاحب نظران یکی از عوامل مؤثر در گسترش نفوذ ائتلاف اکثریت اخلاقی در جامعه آمریکا «محبوبیت تعدادی از واعظان تلویزیونی و رادیویی بود که فضاهای رسانه ای آن ها را برای انتقال مفاهیم نه صرفاً مذهبی، بلکه پیام های سیاسی به کار می بردند» (Robertson, 2003, p 323). «در دسامبر ۱۹۸۰ نظرسنجی گالوپ نشان داد که ۴۰٪ از جامعه نمونه آن، نام اکثریت اخلاقی را شنیده و یا خوانده بودند. در می ۱۹۸۱، نظرسنجی واشنگتن پست - ABC نیوز [...] نشان داد که این رقم به ۴۹٪ افزایش یافته است» (Liebman, and Others, 1983, p 54).

در پایان باید به این مسئله اشاره کرد که اقدامات این سازمان و همچنین دیگر سازمان های صهیونیسم مسیحی، انتقاد سایر مؤسسات و سازمان های آمریکایی را برانگیخته است. «به عنوان مثال، اتحادیه آزادی های مدنی آمریکایی (American Civil Liberties Union) در نشریه خود می نویسد: «اکثریت اخلاقی ... راست نو ... جنبش راست برای زندگی ... طرفدار خانواده ... به هر نامی که خوانده می شود، [...] تهدیدی بی سابقه برای حقوق فردی در آمریکای امروز به وجود آورده است» (Bromley, and Shupe, 1984, p 72).

نقش صهیونیسم مسیحی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

عناصر گوناگون در شکل دادن به ساختار سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا مؤثرند که از جمله آنان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- کنگره که مشتمل بر دو مجلس سنا و نمایندگان است و مسئولیت نظارت و قانونگذاری را در عرصه سیاست خارجی بر عهده دارد؛
- ۲- رئیس جمهور که مسئولیت اجرا و اداره‌ی سیاست خارجی را بر عهده دارد؛
- ۳- شورای امنیت ملی (NSC: National Security Council) که بوسیله رئیس جمهور اداره می‌شود و هدف از ایجاد آن ارائه توصیه و مشاوره به رئیس جمهور در دو حوزه مسائل امنیت داخلی و سیاست خارجی است. این شورا همچنین همچون بازوی اصلی رئیس جمهور برای هماهنگی این سیاست‌ها در میان بخش‌های گوناگون دولت، عمل می‌کند (منابع اینترنتی: www.whitehouse.gov/nsc/);
- ۴- وزارت امور خارجه که از یک سو روابط سیاسی و دیپلماتیک ایالات متحده را با کشورهای دیگر شکل می‌دهد و رئیس جمهور را در اداره‌ی این بخش از دولت یاری می‌دهد و از سوی دیگر، به سازمان‌های دولتی دیگر در چهارچوب حوزه‌ی وظایف آنان کمک می‌کند تا سیاست خارجی کشور هماهنگ و منسجم عمل کند؛
- ۵- آژانس اطلاعات مرکزی (CIA: The Central Intelligence Agency) دیگر نهاد تأثیرگذار بر سیاست خارجی امریکاست. این سازمان در توضیح مأموریت‌های خود می‌نویسد: «ما در خط مقدم ملت برای دفاع هستیم. ما آنچه را که دیگران نمی‌توانند انجام دهند، انجام می‌دهیم و به جایی که دیگران نمی‌توانند بروند، می‌رویم. ما مأموریت‌هایمان را به شیوه‌های زیر انجام می‌دهیم: جمع‌آوری اطلاعات برای روشن کردن برنامه‌ها، مقاصد و امکانات دشمنانمان و آماده کردن زمینه برای تصمیم‌گیری و اقدام؛ ارائه به هنگام تجزیه و تحلیل که آگاهی لازم از تهدیدها و فرصت‌ها را برای رئیس جمهور و تصمیم‌سازان [آماده می‌کند...]; و هدایت اقدامات سری به دستور رئیس جمهور برای غلبه بر تهدیدها یا دستیابی به اهداف سیاسی ایالات متحده» (منابع اینترنتی: www.cia.gov). در واقع این سازمان جاسوسی از یک سو در ترسیم سیاست خارجی ایالات متحده بسیار مؤثر است و از سوی دیگر، یکی از ابزارهای سیاست خارجی ایالات متحده به شمار می‌رود؛
- ۶- و بالاخره لابی‌ها که دارای نقشی تردیدناپذیر هستند و بسیاری از رفتارهای دولتمردان متأثر از اعمال نفوذ و فشار لابی‌ها است. دلایل گوناگونی در شکل‌گیری لابی‌ها مؤثر است که این خود سبب شده است تا لابی‌ها به اقسام گوناگون تقسیم شوند که از جمله آن‌ها می‌توان این موارد را برشمرد: الف. لابی‌های قومی - نژادی مانند: یهودیان آمریکا؛ ب. لابی‌های سیاسی - اجتماعی مانند: صهیونیسم مسیحی؛ ج. لابی‌های اقتصادی و؛ د. غیره. اگرچه «این گروه‌ها توانایی‌هایی را که دولت دارد، ندارند؛ ولی چون دارای هدف‌ها و برنامه‌های کم و بیش مشخص هستند، با تمام وسایلی که در دست دارند بر دولت فشار می‌آورند تا دولت را در

جهت هدف‌هایشان سوق دهند» (ابوالحمد، ۱۳۷۶، ص ۲۸۲). در واقع «گروه‌های ذی‌نفوذ [...] برخلاف احزاب سیاسی درصدد کنترل حکومت نیستند، بلکه عمدتاً درصدد تأثیرگذاری بر آن هستند» (قوام، ۱۳۸۴، ص ۲۸۵). «در گذشته، کارکرد گروه‌های ذی‌نفوذ و ذی‌نفع و فشار عمدتاً در چهارچوب سیاست‌های داخلی مورد توجه قرار می‌گرفت، ولی اینک فعالیت‌های آنان در بخش‌های گوناگون در عرصه جهانی و سیاست بین‌الملل محسوس است» (همان).

صهیونیسم مسیحی از جمله لابی‌هایی است که تحت تأثیر جنبش پروتستانیسم و گروه‌های منشعب از آن - بویژه پیوریتانیسم - به عنوان گونه‌ای از تقدیرگرایی پا به عرصه حیات نهاد. آنچه را که این جریان در سیاست خارجی آمریکا جستجو می‌کند در چند محور قابل طرح است. اما آنچه که در کانون توجهات این جریان قرار دارد؛ حمایت کامل و بی‌قید و شرط از دولت صهیونیستی است. صهیونیست‌های مسیحی براساس اعتقاد هزاره‌گرایانه خویش بر این اعتقادند که یهودیان به فلسطین باز خواهند گشت و پس از آنکه توانستند بر این سرزمین تسلط بیابند، معبد سلیمان را تجدید بنا خواهند کرد و بدین طریق زمینه برای بازگشت حضرت مسیح (ع) فراهم خواهد آمد. آنان از این پیشگویی به عنوان طرح خدا یاد کرده و همواره می‌کوشند تا در این راستا از تفاسیر تحت‌اللفظی کتاب مقدس مدد جویند. حمایت صهیونیست‌های مسیحی از دولت صهیونیستی را می‌توان در دوره کلی پیش و پس از تشکیل این رژیم مورد توجه قرار داد:

۱. پیش از تشکیل دولت صهیونیستی

سازمان‌های صهیونیسم مسیحی در دوره پیش از تشکیل دولت صهیونیستی می‌کوشیدند تا سیاست خارجی ایالات متحده را با بهره‌گیری از ابزارهای ممکن از جمله چاپ و نشر، برگزاری سمینارها و انتشار بیانیه‌ها و تحلیل‌ها، در فراهم آوردن زمینه‌های تأسیس یک دولت یهودی در فلسطین تحت فشار قرار دهند. در همین راستا این سازمان‌ها تلاش می‌کردند تا با تقویت گرایش‌های صهیونیستی، افکار عمومی مردم آمریکا را در جهت این هدف سوق دهند. چرا که مردم، رفتارشان به نوبه خود قدرت را متأثر می‌سازد. «یکی از قدیمی‌ترین این سازمان‌ها و کمیته‌ها "سازمان فدرال طرفدار فلسطین آمریکا" (Pro-Palestine Federatia of America) است که کشیش چارلز راسل آن را در سال ۱۹۳۰ به منظور دفاع از سرزمین قومی یهود تأسیس کرد. این سازمان کنگره‌ای را با عنوان "کنگره مسیحیان آمریکا" در ۱۵ دسامبر ۱۹۳۶ در نیویورک برگزار کرد که بیش از دویست نفر از شخصیت‌های دولتی و روحانیون مسیحی در آن شرکت کردند. در بیانیه‌ای که از سوی این کنگره انتشار یافت از جوامع متمدن درخواست شده بود که آوارگان یهودی را که از آلمان و از اروپای شرقی فرار کرده‌اند یاری

دهند تا بتوانند به فلسطین، ملجأ و پناهگاه اصلی خود، بازگردند. در سال ۱۹۳۲، کمیته فلسطین و آمریکا (American Palestine Committee) به منظور جلب طرفداران غیر یهودی صهیونیسم و بالا بردن آگاهی افکار عمومی آمریکا نسبت به صهیونیسم و اهداف و دستاوردهای آن در فلسطین تشکیل شد. سناتور رابرت واگنر و چارلز مک‌ماری رهبر اقلیت سنا در سال ۱۹۴۲ ریاست این کمیته را به عهده داشتند و ۶۸ نفر از نمایندگان مجلس سنا و بیش از دویست نفر از اعضای مجلس نمایندگان و ده‌ها نفر از مقامات مذهبی در این کمیته عضویت داشتند. در سال ۱۹۴۲ یک سازمان مسیحی صهیونیستی به نام "شورای مسیحی فلسطین" (Christian Council of Palestine) تشکیل شد که بیشتر اعضای آن را کشیش‌های پروتستان تشکیل می‌دادند. هدف از تشکیل این سازمان هدایت افکار به سمت فلسطین به عنوان تنها پناهگاه یهودیان و سرزمین موعود آنان که از پشتوانه پیمان بالفور برخوردار است، مطرح شد [...] در سال ۱۹۴۲ همچنین "اتحادیه ملی پروتستان‌های انجیلی" تأسیس شد که بعدها به کانون مسیحیت صهیونیست و انجیل‌گرایان بنیادگرا تبدیل شد؛ زیرا آنان به لفظی بودن کتاب مقدس و پیش‌گویی‌های تورات در مورد بازگشت یهود به فلسطین پیش از آمدن دوباره مسیح معتقد بودند. اتحادیه ملی پروتستان‌های انجیلی، شامل سازمان‌ها و رهبران مسیحیت صهیونیست، پروتستان‌های محافظه‌کار و سنتی آمریکا را بسیج کرد و توانست نقشی مهم در سیاست داخلی و خارجی آمریکا، برتر از نقش "لابی یهود"، ایفا کند. انجیل‌گرایی بنیادگرا بر پایه اصل خطاناپذیری کتاب مقدس، به مسیحیت صهیونیست تبدیل و معتقد شد که با توجه به پیشگویی‌های تورات در مورد پایان جهان و جایگزین شدن سلطنت جدید پس از بازگشت مسیح و جنگ هرمجدون، ضرورت دارد پیش از بازگشت مسیح همه یهودیان در سرزمین مقدس جمع شوند» (هال، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴، ۱۷۵ و ۱۷۶).

۲. پس از تشکیل دولت صهیونیستی

با تشکیل دولت صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ در اراضی اشغالی فلسطین اگر چه صهیونیست‌های مسیحی توانستند به هدف خویش در زمینه ایجاد دولت صهیونیستی جامه عمل بپوشانند؛ اما رسالت خویش را پایان یافته تلقی نکردند. در این مرحله صهیونیست‌های مسیحی تلاش کردند تا سایر پیشگویی‌های آخرالزمانی برای بازگشت مسیح (ع) همچون احداث معبد سلیمان را دنبال کنند؛ به گونه‌ای که تنها چند سال پس از اشغال قدس بوسیله صهیونیست‌ها پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷، هال لیندسی در کتاب خویش "سیاره بزرگ و فقید زمین" نوشت: «بازگشت قدس به یهود گام ماقبل آخر پایان جهان محسوب می‌شود؛ زیرا آخرین گام بازسازی معبد قدیم [معبد سلیمان] در همان موقعیت تاریخی و قدیمی آن یعنی

همان مکانی است که هم اکنون قبه الصخره (مسجد الاقصی) بر آن بنا شده است» (همان، ص ۱۷۷).

برخی از مهم‌ترین سازمان‌های صهیونیسم مسیحی در این دوره که می‌کوشیدند تا سیاست خارجی ایالات متحده را در جهت حمایت کامل و بدون قید و شرط از اسرائیل سوق دهند، عبارتند از:

الف - ۲. سفارت بین‌المللی مسیحیت بیت‌المقدس (International Christian Embassy Jerusalem)؛ این سفارت همزمان با اعلام قدس به عنوان پایتخت دائمی رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۰ پا به عرصه وجود گذاشت. در واقع به دنبال تصویب این قانون «۱۳ سفارتخانه خارجی با تغییر اقامتگاه خویش از غرب بیت‌المقدس به تل‌آویو مخالفت کردند. واکنش اسرائیل دعوت برای ایجاد سفارت مسیحیت در بیت‌المقدس بود» (Musk, 2003, p 261). «سفارت بین‌المللی مسیحیت بیت‌المقدس در صدد بود حمایت‌های مسیحی را برای اسرائیل بسیج کند» (Dumper, 2003, p 57). اعضای این سازمان «بر این اعتقاد بودند که روز استقرار مجدد اسرائیل با پایتختی بیت‌المقدس، اجرای پیشگویی‌های کتاب مقدس است و از این روی کتاب مقدس مسیحیان را به حمایت از این برنامه الهی حکم داده است» (Kessler 2005, p 211 and Wenborn,

اعضای این سازمان برنامه‌های متعدد برای حمایت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی در نظر گرفتند که از جمله این برنامه‌ها می‌توان به طور نمونه به موارد زیر اشاره کرد:

۱- الف - ۲. فرهنگی:

- شرکت در اعیاد یهودیان: از جمله این اعیاد می‌توان به مراسم عید «سایبان‌های مقدس» اشاره کرد که مدت نه روز به طول می‌انجامد. اعضای این سازمان شرکت در این جشن را نشانه‌ای از حمایت مسیحیان از رژیم صهیونیستی به شمار می‌آورند. در ضمن، این جشن که به اعتقاد منابعی چون «فرهنگ ارتباط مسیحی - یهودی» (۵۰۰۰ نفر را از بیش از صد کشور جهان به خود جذب کرده است» (Ibid) به یکی از منابع درآمدی رژیم صهیونیستی تبدیل شده است.

- برگزاری تورهای گردشگری: گریس هالسل در کتاب خود «تدارک جنگ بزرگ: براساس پیشگویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل» به طور مبسوط به تجربیات کسب شده خویش از این گونه تورها اشاره می‌کند. او که به اذعان خود از کودکی با اصطلاحات و مفاهیم انجیلی به عنوان یک مسیحی بنیادگرا، آموزش دیده بود، تورهای خود را به سرپرستی جری فالول - یکی از رهبران مسیحیت صهیونیستی در آمریکا - انجام می‌دهد. به نظر می‌رسد که یکی از اصلی‌ترین هدف‌های برگزاری این تورها، ترویج و تقویت نوعی خداشناسی اسطوره‌ای در

افکار عمومی مردم آمریکا می‌باشد تا بتوانند با استفاده از آن، هر چه بهتر مردم را در جهت عقاید و منافع خود سوق دهند و از مردم همچون حربه‌ای برای تحت فشار قرار دادن دولت در جهت حمایت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی که در خداشناسی آنان مکانی خاص را به خود اختصاص داده است، بهره‌برند. گریس هالسل در قسمتی از کتاب خویش که به صورت گفتگو با "جاناتان کُتاب" است، به نقل از او و با اشاره به ترویج این نوع خداشناسی اسطوره‌ای که مبتنی بر اسطوره‌هایی چون آرماگدون و... است، می‌نویسد: «مسیحیانی مانند فالول که این خداشناسی ساده‌لوحانه را رواج می‌دهند، [...] چک سفید به دست اسرائیل می‌دهند و از پیش، تجاوزگری‌های نظامی گرایانه آن را تأیید می‌کنند. اینگونه مسیحیان هستند که اسرائیل را تشویق می‌کنند تا نه تنها برسمیت شناختن فلسطینیان را رد کند؛ بلکه از عقب‌نشینی از ساحل غربی هم خودداری کند. مسیحیانی مانند فالول در واقع مانند عامل تحریک‌کننده، اسرائیلیان را در گسترش دادن سرزمین‌ها و گرفتن بیش از پیش زمین‌های عرب‌ها و سرکوب کردن بیش از پیش مردم، عمل می‌کنند. زیرا می‌گویند خدا با ماست و عمو سام هم زیر صورت حساب‌ها را امضاء خواهد کرد. اسرائیلیان به خوبی می‌دانند، هر کاری بکنند خواه اخلاقی باشد یا با اصول آن جور در نیاید، مسیحیان تند و دو آتش‌ای مانند فالول تا آخر راه با آن‌ها خواهند بود. اسرائیلیان می‌دانند که هر بیداد و ظلمی هم مرتکب شوند، صهیونیست‌های مسیحی آمریکایی با آن‌ها خواهند بود؛ به دستشان اسلحه و میلیارد‌ها دلار خواهند داد و در سازمان ملل هم به نفع آن‌ها رأی می‌دهند» (هالسل، ۱۳۷۷، صص ۱۱۴ و ۱۱۵).

در اینجا باید به این نکته اشاره نمایم که فالول «نخستین سیاستمدار افراطی آمریکا است که اعتقاد دارد "حمایت ایالات متحده از اسرائیل نه به خاطر منافع اسرائیل بلکه به خاطر منافع خود ایالات متحده است". او همچنین می‌گوید: "حمایت او از اسرائیل بی‌قید و شرط است؛ زیرا اسرائیل خط دفاعی آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شود." وی همچنین معتقد است "جای بحثی نیست در اینکه یهودا و سامره و جولان جزئی از اسرائیل است و قدس پایتخت ابدی و یکپارچه اسرائیل محسوب می‌شود" (هلال، همان، ص ۱۷۸).

فالول حتی پا را از این هم فراتر نهاده و بخش‌هایی از سایر کشورها را نیز در زمره خاک رژیم صهیونیستی به شمار می‌آورد. «جری فالول توجیهاتی در کتاب مقدس برای اسرائیلی که شامل قسمت‌هایی از عراق، سوریه، ترکیه، عربستان سعودی، مصر، سودان و همه لبنان، اردن و کویت است، یافته است» (Hunter, 1987, p 125). او در مصاحبه با شبکه CBS می‌گوید: «ما هفتاد میلیون نفر هستیم و اگر تنها یک چیز بتواند ما را به سرعت دور هم جمع کند، این است که احساس کنیم، دولت‌مان دارد کمی ضد اسرائیل عمل می‌کند [...] هیچ چیز نمی‌تواند همانند

اعمال محدودیت برای اسرائیل و یا مخالفت با آن در یک مسئله مهم، جامعه‌ی مسیحی آمریکا را علیه دولت بشوراند» (منابع اینترنتی: Zion's Christian Soldiers).

باید توجه داشت همانطور که به طور مکرر در این سطور به آن اشاره شده است، ریشه‌های چنین تفکری به اعتقادات تقدیرگرایانه این افراد بر می‌گردد. «اهمیت پیشگویی نقش اسرائیل در روزهای پایانی در جهان‌بینی تقدیرگرایان به حدی از اهمیت برخوردار است که برخی از حمایت نظامی از اسرائیل به منظور تسریع در زمان پیشگویی‌ها و وقوع آرماگدون در خاورمیانه دفاع می‌کنند» (Wójcik, 1997, p 41).

۲ - الف - ۲. اقتصادی: «سفارت بین‌المللی مسیحی به منظور رشد اقتصاد اسرائیل در زمینه جهانگردی و صنعت به ویژه تکنولوژی پیشرفته و تشویق به وارد کردن کالاهای اسرائیلی، یک صندوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی، تأسیس کرد و به این منظور تعهد کرد که همه ملت‌های مسیحی را تشویق کند در برابر رژیم‌های عربی که اسرائیل را تحریم کنند تسلیم نشوند» (هال، همان، ص ۱۸۱). از دیگر اقدامات این سازمان در زمینه اقتصادی می‌توان موارد زیر را برشمرد:

- کمک‌های اقتصادی برای انتقال یهودیان به اسرائیل؛

- فراهم کردن کمک‌های خارجی بیشتر برای رژیم صهیونیستی؛

- جمع‌آوری کمک‌ها و اعانات و فروش اوراق حمایت از رژیم صهیونیستی.

این سازمان همچنین می‌کوشد تا بخشی از منابع مادی خویش را به احتیاجات زمستانی، وسایل مدرسه، نیازهای سربازان، کودکان و قربانیان ترور (!!)) اختصاص دهد (برای مطالعه بیشتر رک: www.icej.org).

۳ - الف - ۲. سیاسی: از جمله مهم‌ترین اقدامات سیاسی این سازمان تشکیل کنگره‌های جهانی مسیحیت صهیونیستی است.

نخستین کنگره مسیحیان صهیونیست در سال ۱۹۸۵ و در شهر بال سوئیس، در همان تالار کوچکی که ۸۸ سال پیش تئودور هرتزل، هیأت‌های نمایندگان را برای شرکت در نخستین کنگره یهودیان صهیونیست فراخوانده بود، با حضور ۵۸۹ نفر از ۲۷ کشور دنیا شکل گرفت. در این کنگره، که سه روز به طول انجامید، «مسیحیان قطعنامه‌ای را پیشنهاد کردند که به دولت اسرائیل اصرار می‌ورزید تا کرانه غربی رود اردن را با حدود یک میلیون فلسطینی به کشور اسرائیل ملحق سازد» (هالسل، همان، ص ۲۳).

دومین اجلاس این سازمان که در سال ۱۹۸۸ به مناسبت چهلمین سال برپایی رژیم صهیونیستی در قدس تشکیل شد، اعضای حاضر در اجلاس در بیانیه اختتامیه خویش بر موارد ذیل تأکید کردند: «عشق به اسرائیل و ملت یهود. حق مقدس قوم یهود که آزادانه در سراسر

سرزمین اسرائیل از جمله در یهودا و سامره زندگی کنند... تشویق به بازگشت تمامی یهودیان پراکنده به عنوان اجابت دعوت پروردگار... برانگیختن همه کشورها به شناسایی اسرائیل و گشایش سفارت‌های خود در قدس... درخواست از ملت‌ها برای حمایت از اسرائیل و سرمایه‌گذاری در آن» (هال، همان).

در سومین اجلاس این سازمان که از تاریخ ۲۵ تا ۲۹ فوریه سال ۱۹۹۶، همزمان با سه هزارمین جشن سالیانه حضور یهودیان در بیت‌المقدس، برگزار شد، ۱۵۰۰ نماینده از ۴۰ کشور جهان شرکت کردند. هدف از برگزاری این کنگره چنین برشمرده شد:

«برای شرکت در جشن اورشلیم ۳۰۰۰، به منظور دعا برای برقراری صلح در اورشلیم و اعلام جایگاه مستحکم خود در وضعیت آینده این شهر؛

برای اینکه نشان دهیم مسیحیان، نگران اسرائیل و مردم یهود هستند؛

به منظور تلاش در راه ترغیب و راهنمایی زنان و مردان مسیحی نقاط مختلف جهان به

حقیقت مربوط به اسرائیل و مردم یهود که در هر دو کتاب عهد برای آن‌ها آشکار شده؛

برای سنجش موقعیت و کارهایی که باید انجام دهیم تا اسرائیل و یهودیان را در رویارویی

با جنگ‌های پیش روی آن‌ها کمک کنیم؛ مخصوصاً در واکنش به توافق‌نامه‌ها و آخرین

وضعیت گفتگوها با اعراب فلسطین و گفتگوهای دو جانبه با سوریه و نیاز به ادامه عملیات

بازگردانی یهودیان به اسرائیل؛ و برای ابراز نگرانی عمیق خود از روند روزافزون تهدیدات

مسلمانان تندرو که علیه اسرائیل، گروه‌های مسیحی خاورمیانه و جهان ایجاد شده. ما در عین

حال مشفقانه خود را برای میلیون‌ها انسان مؤمن به اسلام ابراز می‌کنیم» (بیانیه سومین کنگره بین‌المللی

مسیحیت صهیونیستی، ماهنامه موعود، آذر و دی ۱۳۸۲). در انتها، نتایج این کنگره نیز به شرح زیر اعلام شد:

«- به خاطر اهداف مقتدرانه خداوند برای این شهر، اورشلیم باید به صورت تقسیم نشده

باقی بماند و تحت حاکمیت اسرائیل قرار گیرد[...]. و همه کشورها باید موافقت کرده و

سفارت‌خانه‌های خود را در آن قرار دهند.

- با ایمان به عشق و بخشش، از تلاش‌های انجام شده از سوی دولت اسرائیل و

فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر آن‌ها برای برقراری صلح قدردانی می‌کنیم. ما بر اساس حس

تشخیص خود می‌گوییم که اسرائیل و کشورهای دیگر در توجه به جریان سازمان آزادی‌بخش

فلسطین و قرار دادن سرزمین و مردمی که برای خداوند ارزشمندانه به دست آن‌ها، در اشتباه

هستند. اشتباه بزرگ‌تر آن‌ها شناختن فلسطین به عنوان کشوری مستقل در منطقه‌ای از سرزمین

اسرائیل است.

- هرگونه پیمان با فلسطین، فعالیت برای حذف اسرائیل و انکار آن به عنوان کشوری با

مرزهای معین باید نسخ و برانداخته شود.

- جولان بخشی از اسرائیل ذکر شده در کتاب مقدس است و یک دارایی استراتژیک و حیاتی برای امنیت و دفاع از کل کشور به شمار می‌رود. هیچ پیمان دو جانبه یا چند جانبه با سوریه نباید با اشغال ادامه‌دار لبنان و فشار بر اجتماع مسیحیان آن موافقت کند، چه در کلام و چه در مفهوم.

- اسرائیل حق قانونی دارد که از خود دفاع کند.

- در ارتباط با اسلام، نگرانی‌های زیر را درباره رفتار مسلمانان در برابر مسیحیان و یهودیان ابراز می‌داریم [...] ما با توجه به نکات کتاب مقدس متقاعد شده‌ایم که عقیده مسلمانان به «الله» تحریفی ضد یهود و ضد مسیح است [...] عناصر درون اسلام که بیزاری از اسرائیل و یهودیان را ترویج می‌کنند، برای خود و پیروانشان و ملت خود اسارت معنوی و روحی و سرگردانی را به ارمغان می‌آورند [...] ادعای اسلام درباره اورشلیم و بیت‌المقدس (از جمله حق انحصاری بر معبد سلیمان)، مغایرت اساسی با کتاب مقدس و مفاهیم تاریخی و روشن آن درباره این شهر دارد. این ادعایی مذهبی - سیاسی است که بعدها شکل گرفته و برخاسته از قرآن یا روایت مسلمانان صدر اسلام نیست» (همان).

۴ - الف - ۲. اجتماعی: در عرصه اجتماعی نیز این سازمان اقداماتی را انجام داده است که از جمله این اقدامات، برگزاری تجمع‌ها و تظاهرات مردمی در حمایت از رژیم صهیونیستی و تلاش برای اسکان مجدد یهودیان در اسرائیل را می‌توان ذکر کرد. در ارتباط با عامل دوم باید گفت که سازمان به خصوص در اسکان یهودیان آفریقایی بسیار فعال بوده است. در همین زمینه نویسنده کتاب "در انتظار پایان" می‌نویسد: «مسیحیان صهیونیست به سختی درگیر پروژه‌های اجتماعی نظیر اسکان مجدد یهودیان سیاه‌پوست آفریقایی به اسرائیل بوده‌اند» (Newport and Gribben, 2006, p 74).

ب - ۲. سازمان مسیحیان متحد برای اسرائیل (Cristian United for Israel). در فوریه ۲۰۰۶ کشیش جان هاگی تصمیم گرفت سازمان مسیحیان متحد برای اسرائیل را تأسیس کند و بدین وسیله، رهبران مسیحی سرتاسر آمریکا را برای پیوستن به او برای اجرای این ابتکار فراخواند. بیش از ۴۰۰ رهبر مسیحی به ندای او پاسخ دادند و این سازمان آمریکایی متولد شد. این سازمان که به ادعای گردانندگان آن، امروزه به بزرگ‌ترین جریان مسیحی در آمریکا تبدیل شده است، بر حمایت از رژیم صهیونیستی تمرکز دارد. اعضای این سازمان، با اشاره به این مسئله که رژیم صهیونیستی در خطر است، مدعی هستند که «میلیون‌ها مسیحی در سرتاسر آمریکا عشقی عمیق به اسرائیل و مردم یهودی دارند و می‌خواهند با آن‌ها در طی این روزهای سخت بایستند...» به اعتقاد آن‌ها. تا این اواخر، کلیساهای طرفدار اسرائیل متفرق و اغلب ساکت بوده‌اند [...] و [حمایت‌های‌شان از اسرائیل را به نماز و اهدای خیریه محدود کرده بودند...]

بدین ترتیب اینان هدف از تأسیس این سازمان را [گسترش اتحاد ملی می‌دانند تا از این طریق هر کلیسای طرفدار اسرائیل، سازمان تحت حمایت کلیسا، وزارتخانه یا فردی در آمریکا بتواند با یک صدا در حمایت از اسرائیل در مواردی که مرتبط با موضوعات کتاب مقدس است، سخن گفته و اقدام کند] (منابع اینترنتی: www.cufi.org).

این سازمان برای دست یافتن به هدف خویش - حمایت از رژیم صهیونیستی - چند کار را سرلوحه اقدامات خویش قرار داده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - ب - ۲. تعلیم و تربیت آمریکاییان برای حمایت از رژیم صهیونیستی: برای این منظور به اعتقاد این سازمان اگرچه میلیون‌ها مسیحی اوانجلیک از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنند، لیکن میلیون‌ها نفر دیگر این کار را نمی‌کنند. در این شرایط تربیت کردن مسیحیان طبق کتاب مقدس و الزامات اخلاقی برای حمایت از رژیم صهیونیستی، کاری ضروری و تعیین کننده است. از جمله تاکتیک‌هایی که این سازمان برای دستیابی به این مقصود مورد استفاده قرار می‌دهد، عبارتند از:

- فرستادن ایمیل هفتگی به ده‌ها هزار مسیحی درباره وضعیت اخیر در اسرائیل و خاورمیانه؛

- چاپ و انتشار مجله «مشعل» (The Torch) که مقالات و تحلیل‌هایی درباره اسرائیل و خاورمیانه از پژوهشگران، کارشناسان سیاسی و رهبران مذهبی مشهور را در بر می‌گیرد؛

- برگزاری نشست‌هایی در ارتباط با اسرائیل به طوری که بصیرت مسیحیان را در جهت لزوم حمایت از اسرائیل افزایش دهد؛

- دیدار از اسرائیل و راه‌پیمایی در خیابان‌های بیت‌المقدس برای نزدیک ساختن مسیحیان به یهودیان؛

- برگزاری کنفرانس‌های ویدئویی با مقامات و رهبران فکری منتخب اسرائیلی و آمریکایی که اعضای سازمان را قادر به یادگیری درباره موضوعات جاری اسرائیل می‌کند؛

- انتشار مطالب از طریق سایت این سازمان با هدف فراهم آوردن منابع آموزشی لازم درباره اسرائیل؛

۲ - ب - ۲. از جمله دیگر تاکتیک‌هایی که این سازمان برای دستیابی به مقصود خویش در زمینه حمایت از رژیم صهیونیستی مورد استفاده قرار می‌دهد، انتقال دیدگاه‌های اسرائیل به مقامات منتخب آمریکایی است که این کار را از طرق زیر انجام می‌دهد:

- برگزاری کنفرانس مشترک آمریکایی - اسرائیلی به منظور گفتگو با مقامات منتخب جهت تبیین مسائلی که برای امنیت رژیم صهیونیستی اهمیت دارد و حمایت‌شان از حقوق رژیم صهیونیستی در سرزمینی که در کتاب مقدس وعده داده شده است.

- بسیج اعضای CUIFI در مواقع بحرانی به منظور برقراری میلیون‌ها تماس تلفنی و ارسال پیامک به دولت و کنگره آمریکا و درخواست حمایت از رژیم صهیونیستی؛
- تحت فشار قرار دادن شرکت‌هایی که به مخالفت با رژیم صهیونیستی می‌پردازند یا از دشمنان رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنند، از طریق خارج کردن سرمایه‌های خود از این شرکت‌ها (Ibid).

نتیجه

این پژوهش تلاشی بود برای پاسخ دادن به این سؤال که «جایگاه و نقش صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده آمریکا چیست؟» بر این اساس، مؤلفان کوشیدند تا جایگاه و نقش صهیونیسم مسیحی را در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی آمریکا مورد بررسی قرار دهند که مهم‌ترین نتایج به دست آمده از این پژوهش به شرح ذیل است:

- ۱- در سیاست داخلی آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، تلاش سردمداران صهیونیسم مسیحی برای ایجاد یک لابی قدرتمند اخلاقی بر پایه بینش تقدیرگرایانه از رأی‌دهندگان آمریکایی است تا بدین وسیله با جلب توجه سیاستمداران برای جذب آرای خود، ضمن سهیم شدن در قدرت و دسترسی به مقامات کلیدی، همواره از اهرم فشاری جهت نیل به اهداف خویش بهره‌مند باشند. نگاهی به فعالیت‌های سازمان‌هایی نظیر «ائتلاف اکثریت اخلاقی» که در این مجال به گوشه‌ای از اقدامات آن اشاره شد، خود گواهی متقن از این مدعا است.
- ۲- صهیونیسم مسیحی کوشیده است تا از یک سو با ایجاد مراکز آموزش عالی، متخصصان دارای اعتقادات دینی را برای احراز پست‌های کلیدی تربیت کند؛ و از سوی دیگر، با استفاده از رسانه‌های دیداری و شنیداری، ضمن انتقال قرائت‌های مذهبی خویش را در درون جامعه آمریکا، پشتیبانی توده‌ها را نیز از سیاست‌های خود فراهم سازد.
- ۳- صهیونیسم مسیحی با تکیه بر عقاید مشیت‌گرایانه خویش ضمن حمایت از افزایش بودجه نظامی و ارتقاء توان نظامی ایالات متحده آمریکا، سیاستی جنگ‌محور را سرلوحه اقدامات خویش قرار داده است که این مسئله می‌تواند به عنوان تهدیدی جدی، چهره صلح و امنیت بین‌الملل را بویژه در منطقه خاورمیانه مخدوش کند.
- ۴- در عرصه سیاست خارجی، صهیونیسم مسیحی همواره کوشیده است تا دولت آمریکا را در جهت حمایت کامل و بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی تحت فشار قرار دهد. این امر همانگونه که در سطور پیشین نیز بدان اشاره شد، پیامدهایی گوناگون را شامل می‌شود

که از جمله آن شکل‌گیری آمریکاستیزی گسترده در خاورمیانه است که در واقع عکس‌العملی به حمایت‌های این کشور از جنایات رژیم صهیونیستی است.

۵- مثبت و سودمند تلقی کردن جنگ علیه تروریسم: یکی از کارویژه‌های صهیونیسم مسیحی در دوران بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را می‌توان در مثبت و سودمند تلقی کردن جنگ علیه تروریسم دانست. به گونه‌ای که ریچارد جکسون، همانگونه که قبلاً نیز خاطر نشان شد، در کتاب خویش با اشاره به این نکته و ضمن بررسی ریشه‌های این امر در تعصب دینی جامعه آمریکا، خاطر نشان می‌سازد که در نگرش صهیونیست‌های مسیحی جنگ با تروریسم از دعای خیر خداوند بهره‌مند شده است.

۶- وارد کردن گفتمان خیر در برابر شر، در نظام بین‌الملل: همانگونه که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد یکی از وجوه اشتراک صهیونیست‌های مسیحی و محافظه‌کاران در این است که هر دو این جریان‌ها امور و پدیده‌ها را سیاه و سفید می‌بینند و به جدال دائمی بین "خیر و شر" قائل هستند. آن‌ها مبارزه پیگیر و اجتناب از مصالحه و راه میانه را تنها راه غلبه بر "شر" و "مخالفان ارزش‌های آمریکایی" می‌دانند. هر دو جریان به این نتیجه رسیده‌اند که اسرائیل درگیر مبارزه‌ای علیه "شر" است و لذا آمریکا باید بدون ذره‌ای تردید و مسامحه از آن حمایت کند.

۷- گسترش دشمن‌تراشی در نظام بین‌الملل: یکی از مهم‌ترین اصول صهیونیسم مسیحی بر این محور قرار گرفته است که برای بقاء همیشه باید جنگید، چرا که صلح همواره به انحطاط می‌انجامد. این اعتقاد تا بدان اندازه در اندیشه‌های صهیونیسم مسیحی ریشه دوانیده است که جان هاگی یکی از رهبران این جریان با اشاره به ترور اسحاق رابین، در کتاب خود می‌نویسد: «طبق کلمه خداوند اسرائیل نباید در جهت صلح گام بردارد و این واقعه نشان می‌دهد که بهای هر حرکتی صلح‌جویانه چیزی جز این نیست» (Hagee, 1996).

۸- اسلام‌ستیزی: یکی از مهم‌ترین اعتقادات مسیحیان صهیونیسم حول محور اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی می‌شود. علت این امر را تا حد زیادی می‌توان در تفاسیر تحت‌اللفظی کتاب مقدس جستجو کرد که براساس آن نیروهای اسلام‌گرا تهدیدی بالقوه برای رژیم صهیونیستی به شمار می‌آیند (برای مطالعه بیشتر در باره پیامدهای جهانی حاکمیت ارزش‌های صهیونیسم مسیحی بر جامعه آمریکا ر.ک: برنابلداجی، هفته‌نامه پگاه حوزه: فروردین ۱۳۸۷ و حسینی روش، پایان‌نامه حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم حسنی).

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (چاپ هفتم: ۱۳۷۶)، مبانی سیاست، تهران: انتشارات طوس.
۲. المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۳)، دایره‌المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم جلد ۶، ترجمه: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.
۳. برنابلداجی، سیروس (فروردین ۱۳۸۷)، تأثیرپذیری جامعه سیاسی آمریکا و نظام بین‌المللی از جریان صهیونیسم آمریکایی، قم: هفته‌نامه پگاه حوزه، شماره ۲۲۸.
۴. بیانیه سومین کنگره بین‌المللی مسیحیت صهیونیستی (آذر و دی ۱۳۸۲)، تهران: ماهنامه موعود، سال هفتم.
۵. حسینی روش، زینب، مسیحیت صهیونیسم و تأثیر آن بر ساختار نظام بین‌الملل، پایان‌نامه حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم حسنی.
۶. دوست محمدی، احمد و رجیبی، محمد (بهار ۱۳۸۸)، درآمدی بر زمینه‌های پیدایش و مبانی عقیدتی مسیحیت صهیونیستی، تهران، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۷. صهیونیسم مسیحی از نظر تا عمل، گفتگوی اختصاصی موعود با دکتر استغافن سایزر، ترجمه: فاطمه شفیعی، تهران، ماهنامه موعود، شماره ۸۲.
۸. صهیونیسم مسیحی، مصاحبه با پروفسور جیسون برگین، استاد علوم سیاسی دانشگاه فلوریدا، کارشناس و متخصص جنبش صهیونیسم مسیحی، ترجمه: سید شاپور حسینی، تهران، ماهنامه موعود، شماره ۷۵.
۹. ضابط، حمیدرضا، ایوانجلیست‌ها و رسانه مقدس (قسمت دوم)، www.bashgah.net.
۱۰. فهیم دانش، علی، مسیحیان صهیونیست را بهتر بشناسیم، تهران: ماهنامه موعود، شماره ۴۰.
۱۱. قوام، سید عبدالعلی (زمستان ۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۲. گارودی، رژه (۱۳۷۹)، «تجانس آمریکایی - اسرائیلی: ایالات متحده مستعمره اسرائیل» از مجموعه مقالات سمینار روند اشغال فلسطین، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۳. هالسل، گریس (۱۳۷۷)، تدارک جنگ بزرگ براساس پیشگویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل: اتحاد پنهانی میان اسرائیل و مسیحیان دست راستی ایالات متحده، ترجمه: خسرو اسدی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۴. هلال، رضا (۱۳۸۳)، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ترجمه: علی جنتی، قم: نشر ادیان.

ب. خارجی:

1. Bowers, Morris Glen, (2005), **Israel: The 51st State...the Unspoken Foreign Policy of the United States Of America** U.S.A: iUniverse.
2. Bromley, David G., and Shupe, Anson D., (1984), **New Christian Politics**, U.S.A: Mercer University Pres.
3. Deckman, Melissa M, (2004), **School Board Battles: The Christian Right in Local Politics**, U.S.A: Georgetown University Press.
4. Diamond, Sara, (1998), **Not by Politics Alone: The Enduring Influence of the Christian Right**, U.S.A: Guilford Press.
5. Dumper, Michael, (2003), **The Politics of Sacred Space: The Old City of Jerusalem in the Middle East Conflict**, U.S.A: Lynne Rienner Publishers.
6. Hagee, John, (1996), **Beginning of the end: the assassination of Yitzhak Rabin and the coming Antichrist**, U.S.A: Thomas Nelson Publishers.
7. Hagopian, Elaine Catherine, (2004), **Civil Rights in Peril: The Targeting of Arabs and Muslims**, Canada: Pluto Press.
8. Harding, Susan Friend, (2000), **The Book of Jerry Falwell: Fundamentalist Language and Politics**, U.S.A: Princeton University Press.

9. Herring, Mark Youngblood, (2003), **The Pro-Life/Choice Debate**, U.S.A: Greenwood Press.
10. http://www.cufi.org/site/PageServer?pagename=about_cufi
11. <http://www.icej.org/articles/sap>
12. [/www.moralmajority.us/index.php?option=com_content&task=view&id=5&Itemid=29](http://www.moralmajority.us/index.php?option=com_content&task=view&id=5&Itemid=29)
13. <http://www.whitehouse.gov/nsc/>
14. <https://www.cia.gov/about-cia/cia-vision-mission-values/index.html>.
15. Hunter, Jane, (1987), **Israeli Foreign Policy: South Africa and Central America**, U.S.A: South End Press.
16. Kessler, Edward and Wenborn, Neil, (2005), **A Dictionary of Jewish-Christian Relations**, England: Cambridge University Press.
17. Kurthen, Hermann and Other, (2006), **Safeguarding German-American Relations in the New Century: Understanding and Accepting Mutual Differences**, U.S.A: Lexington Book.
18. Liebman, Robert C., Wuthnow, Robert, and Guth, James L., (1983), **The New Christian Right: Mobilization and Legitimation**, U.S.A: Aldine Transaction.
19. MacLean, Iain S., West, John G., and Schultz, Jeffrey D., (1999), **Encyclopedia of Religion in American Politics**, U.S.A: Greenwood Press.
20. Mearsheimer, John J. And Walt, Stephen M. (2007), **The Israel Lobby And U.S. Foreign Policy**, USA: Farrar, Straus and Giroux.
21. Musk, Bill A., (2003), **Holy War: Why Do Some Muslims Become Fundamentalists?**, U.K: Monarch.
22. Newport, Kenneth G. C. and Gribben, Crawford, (2006), **Expecting the End: Millennialism in Social and Historical Context**, U.S.A: Baylor University Press.,
23. Richan, Willard C. (1996), **Lobbying for Social Change**, U.S.A: Haworth Press.
24. Robertson, David, (2003), **The Routledge Dictionary of Politics**, U.S.A: Routledge.
25. Spring, Joel H, (2005), **Political Agendas for Education: From the Religious Right to the Green Party**, U.S.A: Routledge.
26. Strober, Gerald S. and Strober, Deborah Hart, (2003), **The Reagan Presidency: An Oral History of the Era**, U.S.A: Brassey's.
27. Watts, Duncan, (2006), **Understanding American Government and Politics: A Guide for A2 Politics Students**, U.S.A: Manchester University Press.
28. Wójcik, Daniel, (1997), **The End of the World As We Know It: Faith, Fatalism, and Apocalypse in America**, U.S.A: New York University Press.
29. **Zion's Christian Soldiers**, 60 Minutes Program, CBS Worldwide Inc.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

- «انقلاب اسلامی، تجدید حیات اسلام و نظریه برخورد تمدن‌ها»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «ساکنان و صاحبان اولیه و اصلی سرزمین فلسطین»، سال ۸۲، شماره ۶۱؛ «ریشه های ایدئولوژیکی و تاریخی شکست طرح‌های صلح خاورمیانه» سال ۸۶، شماره ۱؛ «زمینه های گفتمانی عروج بنیادگرایی اسلامی در جهان عرب»، سال ۸۷، شماره ۳، «درآمدی بر زمینه‌های پیدایش و مبانی عقیدتی مسیحیت صهیونیستی»، سال ۸۸، شماره ۱؛ «بررسی ریشه های خشونت در الجزایر دهه ۹۰»، سال ۸۸، شماره ۳؛ «مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ زمینه های پیدایش، منازعات گفتمانی و قانونمندی»، سال ۹۰، شماره ۱.